

جایگاه فلسطین در سیاست خارجی مصر؛ از مبارک تا سیسی

حشمت‌الله فلاح^۱ - فاطمه سوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

مسئله فلسطین یکی از موضوعات چالش برانگیز در سیاست خارجی مصر است که اهمیت آن بسته به عوامل داخلی و خارجی در سیاست خارجی این کشور متغیر بوده است. به طور کلی، رفتار سیاست خارجی مصر در حوزه مسئله فلسطین و اسرائیل، از یک سو ناشی از تحولات محیط خارجی به ویژه نقش آفرینی ایالات متحده و اسرائیل و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل داخلی از جمله نقش رهبران و نحوه تلقی آنها از نقش ملی خود و نقش آفرینی گروه‌های داخلی از جمله اسلام‌گرایان بوده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که پس از پیمان کمپ دیوید و به طور مشخص روی کار آمدن حسنی مبارک، مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به سیاست خارجی مصر در قبال فلسطین چه بوده است. استدلال مقاله این است که وابستگی اقتصادی و نظامی مصر به ایالات متحده از یک سو و موقعیت استراتژیک مصر در تأمین امنیت اسرائیل از سوی دیگر موجب شد تا پس از پیمان کمپ دیوید و شناسایی اسرائیل، نقش آفرینی عوامل خارجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین پررنگ‌تر شود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، مسئله فلسطین، عوامل محیطی، مدل پیوستگی سیاست خارجی، نظام بین‌الملل.

مقدمه

از زمان شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸، مسئله فلسطین و رابطه با اسرائیل یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در سیاست خارجی مصر بوده است. چرا که این مسأله از یک سو موجب واکنش گروه‌های اسلام‌گرا در داخل این کشور شده و از سوی دیگر تعامل مصر با کشورهای جهان اسلام را تحت شعاع قرار داده است. در تحلیل رویکرد سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین، از پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۸) به عنوان یک نقطه عطف یاد می‌شود؛ زیرا این پیمان هم در جهت‌گیری سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین و اسرائیل و هم در جایگاه این کشور در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است. انعقاد پیمان کمپ دیوید و به تبع آن شناسایی اسرائیل از سوی مصر در شرایطی بوقوع پیوست که این کشور پیش از این به مدت سه دهه در صف مقدم سیاسی و فرهنگی جنبش پان‌عربیسم، نقش مهمی در رهبری کشورهای عربی برای احقاق حقوق فلسطینیان در سرزمین‌های تحت اشغال اسرائیل ایفا می‌کرد. بنابراین، پیمان کمپ دیوید از یک طرف موجب شد سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل از موضعی تخاصم‌گونه به موضعی معتدل و متمایل به صلح‌جویانه تغییر جهت دهد، و از سوی دیگر این پیمان موجبات انزوای مصر در دنیای اسلام را برای مدتی فراهم کرد.

به طور کلی در سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین پس از پیمان کمپ دیوید، علل و عوامل مهمی نقش‌آفرینی کرده‌اند که می‌توان به پیروی از جیمز روزنا^۱ آن‌ها را به «دروندهای داخلی و خارجی» یا «متغیرهای داخلی و محیطی (خارجی)» تقسیم کرد. دروندهای داخلی شامل شخصیت رهبران سیاسی و نیز برداشت هر یک از آن‌ها از نقش ملی خود، متغیر جامعه و حکومت و «دروندهای محیطی» نیز نظام بین‌الملل و بازیگران مهم جهانی و منطقه‌ای آن در بر می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان جایگاه مسئله فلسطین در سیاست خارجی مصر را تحلیل کرد. به عبارتی دیگر سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین را می‌توان بر اساس برآیندی از عوامل محیطی و داخلی تجزیه و تحلیل کرد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که مسئله فلسطین چه جایگاهی در سیاست خارجی مصر داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که با وجود نقش عوامل داخلی مانند حمایت اسلام‌گرایان از احقاق حقوق فلسطینیان و نیز تعریف رهبران سیاسی از نقش ملی خود به عنوان حامیان فلسطین، وابستگی اقتصادی و نظامی موجب نقش‌آفرینی عوامل محیطی از جمله ایالات متحده در سیاست خارجی مصر در قبال فلسطین شده و به تبع آن مسئله احقاق حقوق فلسطینیان به حاشیه کشانده شود. به منظور تبیین فرضیه مزبور، این نوشتار از چند بخش

تشکیل شده است. نخست، چارچوب تحلیلی «مدل پیوستگی» جیمز روزنا و کاربست آن در سیاست خارجی مصر تشریح شده، سپس جایگاه مسئله فلسطین در سیاست خارجی مصر تحلیل و ارزیابی شده و در نهایت بر اساس همین مدل، مهم‌ترین متغیرهای جهت دهنده به سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین در دو بخش عوامل داخلی و محیطی مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب نظری: مدل پیوستگی جیمز روزنا

یکی از فاکتورهای مهم در تحلیل سیاست خارجی، توجه به سطح تحلیل در این حوزه مطالعاتی است. بسیاری از نظریه‌پردازان بر سطح خرد (افراد) و برخی دیگر بر سطح کلان (نظام بین‌الملل) تأکید دارند. به طور کلی در ارتباط با سطح تحلیل سیاست خارجی می‌توان گفت تاکنون سه رهیافت وجود داشته است که هر کدام بر سطحی خاص از تحلیل تأکید داشته‌اند.

۱- رهیافت سطح کلان ۲- رهیافت سطح خرد ۳- رهیافت اتصال دوسطح خرد و کلان.

رهیافت کلان، اشاره به کل سیستم بین‌الملل دارد، نظریه‌پردازان این رهیافت بر مفاهیم و مفروضاتی کلی تأکید دارند. این دسته از نظریه‌پردازان با نادیده گرفتن نقش عوامل خرد مثل شخصیت‌ها و دولت در شکل‌گیری به سیاست خارجی، عمده توجه خود را معطوف به ترکیب ساختاری قدرت می‌کنند. پژوهشگران رهیافت کلان‌محور، ضمن فراموش کردن تفاوت‌های موجود میان بازیگران، نوعی همگونی برای آنها قائلند. در نتیجه این فرض، هم شکل بودن بازیگران، نقش نظام‌های ارزشی و پویای داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی آنها امری ثانویه و ناچیز محسوب می‌شود. در سطح خرد، متغیرهایی مثل، عوامل روانشناختی، تأثیرات گروه‌های کوچک و بزرگ، فرهنگ، گفتمان اجتماعی و سیاست داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۸۹-۲۹۵). اما رهیافت اتصال دو سطح در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی است. از جمله نویسندگان این رهیافت می‌توان به جیمز روزنا اشاره کرد. روزنا با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» در سال ۱۹۶۶، زمینه اتصال دو سطح تحلیل را فراهم نمود. وی بعدها در سال ۱۹۷۱ مدل پیوستگی خود را در سیاست خارجی ارائه کرد که به نوعی توضیح مفصل پیش‌نظریه بود.

جیمز روزنا، سیاست خارجی را در سه مفهوم بکار می‌گیرد: سیاست خارجی به مثابه جهت‌گیری، سیاست خارجی به مثابه طرح و تعهد و سیاست خارجی به مثابه رفتار. جهت‌گیری-ها، راهنمای اصلی کنش‌ها هستند. در این معنا سیاست خارجی به طور کلی اشاره به گرایش‌ها و

اصولی دارد که بر رفتار دولت در امور بین‌المللی تأکید می‌کند. سیاست خارجی به مثابه طرح، اشاره به استراتژی‌ها و تصمیماتی دارد که به طور مستقیم معطوف به اهداف خاصی است. سیاست خارجی در این معنا، ترجمان و تفسیر جهت‌گیری‌ها در موقعیت‌های مختلف است و نهایتاً سیاست خارجی به مثابه رفتار، اشاره به رفتار عینی متقابل دولت‌ها و موقعیت‌های آن‌ها در نظام بین‌الملل دارد که مطابق با جهت‌گیری‌ها و طرح‌هاست (Rosenau, 1976: 7).

به اعتقاد روزنا رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل است:

۱. **متغیر فرد:** منظور از متغیر فردی، همان ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرندگان است که شامل تمام جوانب تصمیم‌گیرنده می‌شود. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارش را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهائی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند؛ حکومت «عیدی امین» بر اوگاندا طی دهه ۱۹۷۰ نمونه بارزی از سلطه یک شخص و خصایص فردی او بر کشوری تازه استقلال یافته، کوچک و عقب افتاده از لحاظ سیاسی و اقتصادی است. البته با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر توانایی‌ها و روحیات متفاوتشان، متفاوت می‌باشد (Neak et al, 1994: 116).

۲. **نقش:** این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آن‌ها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات او از جهان و تصمیم‌گیری‌های وی در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به طور کلی می‌توان نقش را این گونه تعریف کرد: تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می‌پندارد که باید براساس آن عمل کند. نقش به ویژگی‌های رفتاری گفته می‌شود که ناشی از مسئولیت‌های سیاست‌گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پرکند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود. ما می‌توانیم نقش را تعامل بین فرد و نظام سیاسی بدانیم و انتظاراتی که نظام مزبور از فرد دارد. هرچند نقش ممکن است حیطه عمل فرد را محدود کند ولی چنین نقشی براساس صفات شخصیتی فرد

1. Idiosyncratic

2. Role

برداشت و ایفا می‌شود.

۱) **متغیر حکومتی:** متغیر حکومتی اشاره به جوانب ساختاری حکومت دارد. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون‌دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولت‌های غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم‌گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت شده و برنامه‌ریزی شده است که منجر به تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری می‌شود.

۲) **متغیر اجتماعی:** به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد. متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است که ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد. البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکل‌های تعریف شده‌ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار بوده و دارای اهداف و برنامه‌هایی نیز در این خصوص هستند، به طوری که می‌توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و ... بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارند.

۳) **متغیر سیستمیک:** شامل جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 1971: 108). منظور از سیستم، در اصل همان نظام منطقه‌ای و جهانی است که شامل قطب‌بندی‌های مختلف، نظام‌های بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت می‌شود. روزنا در تشریح متغیرهای مستقل، دولت‌ها را از نظر نوع قدرت به دو دسته قدرت‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند و معتقد است که قدرت‌های بزرگ و کوچک از لحاظ اقتصادی نیز دارای اقتصادی پیشرفته و یا عقب افتاده‌اند. در کنار

1. Governmental
2. Societal
3. Systemic

آن، وی نوع جامعه دولت‌ها را به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌کند و معتقد است که فرهنگ نیز یا نفوذپذیر است و یا نفوذناپذیر.

به عقیده روزنا، همه متغیرهای بالا از قدرت توضیحی یکسانی در دولت‌های مختلف برخوردار نیستند، بنا به شرایط و مقتضیات نوع دولت‌های مختلف، نقش این متغیرها نیز متفاوت است. به عبارتی دیگر، در کشورهای مختلف میزان نفوذ هریک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌الملل در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی متفاوت است. روزنا در تقسیم‌بندی دولت‌ها، سه متغیر را دخیل می‌داند: ۱- اندازه؛ ۲- میزان توسعه و ۳- میزان پاسخگویی سیاسی. به نظر وی میزان نفوذ هریک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد. یک: قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛ دو: وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از توسعه نیافته جدا می‌کند؛ سه: ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛ چهار: رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی و پنج: حوزه‌های موضوعی مختلف (Rosenau, 1971: 11).

در اینجا لازم است در مورد نوع نظام سیاسی بسته و باز توضیحاتی ارائه کنیم. به نظر روزنا هر چقدر از سمت قدرت‌های بزرگ و توسعه‌یافته و دارای ساختار سیاسی باز، به سوی قدرت‌های کوچک و دارای فضای سیاسی بسته حرکت کنیم، از نقش عوامل اجتماعی نهادین شده در تعیین سیاست خارجی کاسته شده و بالعکس بر میزان جبریت عوامل فردی و محیطی افزوده می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد، روزنا معتقد است که در تحلیل سیاست خارجی باید هم به عوامل ملی و هم به عوامل بین‌المللی توجه کرد. وی عوامل ملی را تحت عنوان دروندادهای داخلی و عوامل بین‌المللی و سیستمیک را تحت عنوان دروندادهای محیطی سیاست خارجی می‌شناسد.

مسئله فلسطین در سیاست خارجی مصر

در بررسی سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین، به طور کلی شاهد دو دوره متفاوت هستیم. نقطه عطف این دو دوره پیمان کمپ دیوید است که در سال ۱۹۷۸ به امضای اسرائیل و مصر رسید. دوره اول دربرگیرنده جهت‌گیری سیاست خارجی مصر از آغاز شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸، تا امضای پیمان کمپ دیوید می‌شود. در این دوران سیاست خارجی مصر مبتنی بر رویکردی تخصیص‌گونه نسبت به اسرائیل است. در این مرحله، سیاست خارجی مصر به شدت تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی ناصر یا ناصریم قرار دارد. اما پس از شکست در سال ۱۹۷۳، شاهد تغییر رویکرد واقع‌بینانه تری در سیاست خارجی مصر در قبال

مسئله فلسطین و اسرائیل هستیم که در نهایت منجر به امضای پیمان کمپ دیوید و به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی مصر شد.

با امضای پیمان کمپ دیوید توسط مصر، اسرائیل نه تنها از جانب مصر تهدیدی را احساس نمی‌کرد بلکه به واسطه پیوندی که در اثر این پیمان میان ایالات متحده و مصر بوجود آمد، عملاً مصر به عنوان یک بازیگر ثابت آفرین و امنیت‌ساز برای اسرائیل مطرح شد. در واقع این قرارداد باعث شد مصر از چرخه منازعات اعراب و اسرائیل که نقش محوری را در این منازعه ایفا می‌کرد، خارج شود. به گفته جیمی کارتر که نقش میانجی را در این امضای این پیمان ایفا می‌کرد، قراردادهای کمپ دیوید راه استقرار صلح و ثبات در خاورمیانه را هموار کرد (Quandt, 2003:157).

بعد از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ و روی کار آمدن حسنی مبارک، سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل وارد عرصه تازه‌ای شد. مبارک، در مدت زمامداری خود، که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰ ادامه داشت، به قرارداد صلح کمپ دیوید پایبند ماند. با وجود این پایبندی، روابط دو کشور همواره با تنش‌هایی روبرو بوده است. به طور کلی سیاست خارجی مصر نسبت به فلسطین و اسرائیل در دوران مبارک را می‌توان به سه دوره «صلح سرد»، «وضعیت میان صلح سرد و صلح استراتژیک» و «صلح استراتژیک» تقسیم‌بندی کرد.

پس از امضای پیمان کمپ دیوید، روابط مصر و اسرائیل هر چند صلح‌آمیز بوده است، اما این صلح هیچ‌گاه به سمت تفاهم پیش نرفت. به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران این نوع صلح را به «صلح سرد»^۱ تشبیه کرده‌اند. تعهد مبارک به عدم بازگشت به جنگ علیه اسرائیل، هم در اظهارات و هم در رفتار سیاست خارجی مصر در این دوران به خوبی نمایان است. مصر در پاسخ به چالش‌هایی که از سوی اسرائیل متوجه آن است، از ابزارهای غیر خشونت‌آمیز استفاده کرد. هم چنین در این دوران شبه جزیره سینا غیر نظامی شد. همه این‌ها خود حاکی از صلح سرد میان دو طرف است (Aran & Giant, 2014: 562). به طور کلی صلح سرد مصر و اسرائیل تحت تأثیر چندین عامل بوده است که مهم‌ترین آن‌ها برتری نظامی اسرائیل، نقش آفرینی ایالات متحده و انزوای سیاسی این کشور در جهان عرب بود.

در دهه ۱۹۹۰ شاهد تحولی اساسی در روابط و مناسبات سیاسی مصر و اسرائیل هستیم که می‌توان از آن تحت عنوان دوران وضعیت «میان صلح سرد» و «صلح و استراتژیک» از آن یاد کرد. به این معنا که روابط دو کشور در وضعیتی بود که نه می‌توان آن را بر مبنای وضعیت صلح سرد دهه ۱۹۸۰ و نه در وضعیت صلح استراتژیک تحلیل کرد. در این دوران از یک سو نشانه‌هایی وجود دارد

که تداوم سیاست خارجی دهه ۱۹۸۰ را نشان می‌داد که که بر مبنای صلح سرد شکل گرفته بود. از سویی دیگر تغییراتی جدی در رویکرد مصر نسبت به اسرائیل بوجود می‌آید به طوری که روابط دو طرف از یک صلح سرد فراتر رفته است و به سمت روابط صلح آمیزتری حرکت می‌کند. اما این صلح به معنای صلح پایدار نیست. سیاست خارجی مصر در این دوره تحت تأثیر عوامل مختلفی مثل وجود دشمنی مشترک به نام ایران، نقش در رهبری و مدیریت مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و نیز نقش آفرینی امریکا در نزدیکی میان اسرائیل و مصر قرار داشت.

حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ موجب مرحله جدیدی در جهت‌گیری سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین شد که از آن تحت عنوان صلح استراتژیک یاد می‌شود. به این معنا که مصر بر خلاف دهه ۱۹۹۰ نقش فعال‌تری در حل مسئله فلسطین ایفا می‌کند. در این دوران روابط مصر و اسرائیل تحت تأثیر نقش آفرینی ایالات متحده بسیار نزدیک می‌شود. به گونه‌ای که پروژه مشترک کوئیز و امضای قرارداد گازی در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ گویای این وضعیت است. در بعد سیاسی نیز، روابط مصر و اسرائیل بیش از پیش گسترش یافت. علاوه بر این، رویکرد مصر در قبال جنگ سی و سه روزه اسرائیل علیه حزب الله لبنان (که به زعم آن‌ها تروریسم است) در سال ۲۰۰۶ که با حمایت امریکا شکل گرفته بود، خود گویای این نزدیکی است. در این جنگ که یکی از مهم‌ترین رویدادهای دوران ریاست جمهوری مبارک بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بود، مصر به نوعی با موضعی که اتخاذ کرد به اسرائیل نزدیک‌تر شد. مصر و چند کشور عربی دیگر از جمله عربستان، کویت، امارات و... حزب‌الله را مسئول شروع جنگ معرفی نمودند و تجاوزگری اسرائیل را به نوعی توجیه کردند (الحافظ، ۱۳۸۹: ۱۱۸). اما مهم‌ترین جهت‌گیری سیاست خارجی مصر در قبال فلسطین که در آن نقش امریکا پررنگ‌تر می‌شود را می‌توان در جنگ ۲۲ روزه غزه و در کنفرانس آنابولیس سال ۲۰۰۸ دید. در این کنفرانس، امریکا و دولت/ولمرت خواستار همکاری امنیتی و اطلاعاتی مصر با اسرائیل به منظور نابودی مقاومت در فلسطین به رهبری حماس شدند. قاهره در این جریان تحمیلی، متحمل فشارهای سیاسی و مالی از سوی واشینگتن شد. اسرائیل و امریکا با اعمال فشارهای گوناگون تلاش کردند رویکرد مداخله مصر در قضیه فلسطین را به سود اولویت‌های امنیتی و سیاسی اسرائیل تنظیم کنند و در این راه از هیچ امری فروگذار نکردند (Odonnel, 2008: 30).

عوامل تأثیر گذار در سیاست خارجی مصر در مسئله فلسطین بر اساس متغیرهای پنج‌گانه روزنا

سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل، متأثر از عوامل و منابع مختلفی است

که می‌توان آنها را ذیل متغیرهای پنج‌گانه «مدل پیوستگی» جیمز روزنا خلاصه کرد.

متغیر فرد

تا پیش از پیمان کمپ دیوید به دلیل وجود موج ناسیونالیسم عربی در مصر، نقش رهبری جمال عبدالناصر بیش از هر چیزی تعیین‌کننده سیاست خارجی مصر در مسئله فلسطین بوده است. تأثیرگذاری این متغیر به گونه‌ای بوده است که مصر با وجود مشکلات و چالش‌ها در عرصه نظام بین‌الملل، به تداوم رفتار خود مبنی بر مبارزه با اسرائیل و قدرت‌های بزرگ ادامه داد. این موضوع را در جنگ‌های مختلف اعراب و اسرائیل می‌توان به خوبی مشاهده کرد. برای مثال، جمال عبدالناصر در آستانه جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با وجود آگاهی از این مسئله که هرگونه حمله به اسرائیل با واکنش ایالات متحده روبرو خواهد بود، برای تجدید اعتبار خود به جای ادامه راه اصلاحات در مصر، امکانات خود را متوجه تقویت ارتش و آمادگی مقابله با اسرائیل کرد. به گونه‌ای که در هشتم ماه مه ۱۹۶۷ گفت: «فلسطینی‌ها حق دارند به اسرائیل حمله کنند زیرا می‌خواهند حقوقی را که از آن‌ها غصب شده، پس بگیرند، اگر جنگ آزادی فلسطین تبدیل به جنگی همگانی در خاور میانه بشود ما برای مبارزه حاضر هستیم» (اون دیل، ۱۳۷۶: ۳۰).

سیاست خارجی مصر در زمان سادات نیز تا پایان جنگ ۱۹۷۳ تحت تأثیر متغیر شخصیت وی بود. در این دوران، سادات به مانند سلف خود ناصر، به سیاست‌های ضد اسرائیلی مصر در قالب ملی‌گرایی ناصر تداوم بخشید. سادات به خاطر اختیارات گسترده‌ای که بر اساس قانون اساسی ۱۹۵۶، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۴ به دست آورده بود، نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌کرد. به گونه‌ای که وی اغلب تصمیمات اساسی را خودش می‌گرفت و با آن‌هایی که با او نظراتی متفاوت داشتند برخورد مناسبی نداشت. سادات اغلب تصمیماتی را اتخاذ می‌کرد که غیرمنتظره بود. این موضوع در سیاست خارجی این کشور نسبت به اسرائیل نیز به خوبی دیده می‌شود. برای مثال در زمان راه‌اندازی جنگ یوم کیپور، فقط مشاور دفترش از تصمیم به حمله به اسرائیل خبر داشت. به طور کلی شخصیت و جایگاه تصمیم‌گیری سادات نقش مهمی در روابط خارجی مصر به ویژه روابط مصر و اسرائیل ایفا می‌کرد. به نظر افرایم دووک (سفیر سابق اسرائیل در قاهره) هیچ شکی وجود ندارد که سادات سازنده اصلی صلح است (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۷).

در دوران حسنی مبارک نیز شخص وی مهم‌ترین تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی محسوب می‌شد. در دوران وی با وجود اهمیت داشتن شورای امنیت ملی، به ندرت با اعضای این شورا

تشکیل جلسه می‌داد. در عوض بیشترین مشورت‌ها را با اطرافیان و درباریان انجام می‌داد. محمد مرسی نیز اگر چه شورای عالی نیروهای مسلح محدودیت‌های شدیدی در گزینه‌های انتخابی رئیس جمهور اعمال می‌کرد اما تصمیم‌گیری سیاست خارجی به طور کامل در دفتر ریاست جمهوری اتخاذ می‌شد و سایر نهادها نقش چندانی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا نمی‌کردند. با این وجود شخصیت محمد مرسی دچار دوگانگی‌هایی بود که سیاست خارجی مصر را تحت تأثیر قرار داده بود. همین موضوع باعث شد تا وی توان تصمیم‌گیری در دوگانگی‌های پیش آمده را نداشته باشد. شاید مهم‌ترین دوگانگی مرسی را بتوان در مسئله فلسطین دید. برای وی هنوز مشخص نبود که بالأخره فلسطین مسئله اول مصر است یا خیر. او از یک سو تلاش می‌کرد تا برای حل مسئله فلسطین به عنوان میانجی بین گروه‌های فلسطینی حاضر شود و از سوی دیگر به اسرائیل سفیر می‌فرستاد و با این کشور ارتباط دیپلماتیک داشت. دوگانگی مرسی در رابطه با اسرائیل به همین جا ختم نمی‌شد، مرسی نمی‌دانست با معضل اسرائیل چه کند، او از یک سو نسبت به کشته‌شدگان صحرای سینا واکنش شدید نشان می‌داد و خلاف قرارداد کمپ دیوید در آنجا حضور نظامی پیدا می‌کرد و این قرارداد را نقض^۱ و هم به خانواده انور سادات یعنی همان کسی که قرارداد کمپ دیوید را با اسرائیل منعقد کرده نشان لیاقت اعطا می‌کرد^۲ یا از یک سو در اجلاس سران غیرمتعهدها از سیاست‌های اسرائیل انتقاد می‌کرد و از سوی دیگر برای پرز نامه می‌نویسد و خود را دوست وفادار وی می‌خواند. دوگانگی شخصیتی محمد مرسی باعث شد تا جامعه مصر در مقابل وی موضعی انتقادی پیدا کند و دست یاری به سوی کسی که اقتدار بیشتری از خود نشان دهد دراز کند. بر همین اساس بود که ژنرال السیسی بهترین گزینه برای مردم مصر تصور می‌شد.

در مورد شخصیت ژنرال السیسی گفته می‌شود که وی از چهره‌های ملی‌گرای است که بیش از اندازه نسبت به امریکائی‌ها برای حل مشکلات مصر خوشبین است. وی اگر چه دارای گرایش‌های اسلامی است اما در بین نظامیان ارتش آمریکا از وجهه خوبی برخوردار است. استیو گراس، کلنل بازنشسته ارتش آمریکا که مسئولیت آموزش السیسی در دانشکده روترز را برعهده داشته است می‌گوید: السیسی از یک سو با عینک اسلامی به جهان نگاه می‌کند و از سویی دیگر با اسلامی که اخوان المسلمین داعیه آن هستند مخالف است. بر همین اساس است که عده ای بدون در نظر گرفتن سرسپردگی وی به ایالات متحده وی را شبیه جمال عبد الناصر^۳ روبرت سبرنجبورج از کارشناسان تحصیلات تکمیلی دانشکده جنگ در مونتیری واقع

1. www.thetrumpet.com, 2013.

2. english.ahram.org, 2012.

3. www.middleeastpress.com 2013.

در ایالت کالیفرنیا در مورد شخصیت ژنرال سیسی می‌گوید: سعی شد السیسی به گونه‌ای آموزش ببیند که بتواند به یک فرمانده عالی‌رتبه تبدیل شود. وی می‌افزاید با اینکه السیسی در دوران آموزش نشان می‌داد که دارای گرایش‌های اسلامی است اما در بین همکارانش در ارتش امریکا از وجهه خوبی برخوردار بود.^۱ با به قدرت رسیدن حکومت نظامیان به رهبری ژنرال السیسی، می‌توان گفت مهمترین عامل تعیین کننده سیاست خارجی مصر ژنرال السیسی است. این مسئله ناشی از ماهیت نوع نظام‌های دیکتاتوری است که در آن رهبران تعیین کننده سیاست خارجی هستند.

متغیر «برداشت رهبران از نقش ملی»

یکی از مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در سیاست خارجی مصر، متغیر نقش رهبران است. این مفهوم به معنای ادراک کنشگر از جایگاه خود در مقابل دیگری است. برداشت از نقش اشاره به ادراک کنشگر از جایگاه خود (برداشت از نقش خود) در مقابل دیگری دارد (Shih, 1988: 600-602). رهبران مصر هر کدام بر اساس شرایط بوجود آمده در نظام بین‌الملل تعریفی خاص از نقش خود ارائه کردند. انزوای مصر از دنیای عرب و از دست دادن جایگاه مرکزی در بین این کشورها باعث شد تا حسنی مبارک بار دیگر به دنبال اعاده نقش پیشین مصر در منطقه باشد. مبارک با اعتقاد به پیشتازی و رهبری مصر در جهان عرب بارها اعلام کرد که: «مصر دولت رهبر در منطقه باقی خواهد ماند خواه دیگران بخواهند خواه نخواهند». اما تعریف مبارک از نقش رهبری اعراب با نقشی که ناصر در وحدت بخشیدن به اعراب و رهبری پان عرب دنبال می‌کرد، متفاوت بود. به این معنا که مبارک در عین اینکه نقش فعال مصر در جهان عرب را انکار نمی‌کرد، نقش مداخله‌جویانه برای مصر دیکته کردن و دخالت در امور دیگر کشورها را هم دنبال نمی‌کرد. حسنی مبارک در عین رابطه با امریکا بارها پایبندی خود را به آرمان فلسطین اعلام کرد وی طی سخنرانی در سال ۱۹۸۹، پایبندی خود را به فلسطین اینگونه اعلام کرد. «ما به مسئله فلسطین بیشتر از هر فرد دیگری در منطقه کمک می‌کنیم». مبارک بارها اعلام کرد که اسرائیل باید اصل زمین در برابر صلح و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را بپذیرد: «ادامه یافتن اشغال اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی و اعراب در کرانه باختری و غزه به خودی خود به دلیل گذر زمان نمی‌تواند حق یا مشروعیت ایجاد کند. این بر مبنای تصور نادرستی از توهم تحریف واقعیت و رؤیای توسعه‌گرایانه اسرائیل است (مشیر زاده و صلواتی طرقي، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

محمد مرسی نیز مسئله فلسطین را مسئله اول جهان عرب خوانده و معتقد بود که اعراب نباید اجازه بدهند که روند صلح جاری به همین منوال بدون محتوا ادامه یابد. وی در اکتبر ۲۰۱۲ در جشن تجلیل از مبلغان در قاهره می‌گوید: «مسئله فلسطین یک مسئله اساسی و محوری برای مصر است و این کشور هیچگونه تجاوز به ملت فلسطین را نمی‌پذیرد.... نمی‌توانیم تجاوزی را که علیه ملت فلسطین انجام می‌شود، بپذیریم و ما از آنان حمایت می‌کنیم و از نظر غذا و دارو هر چه نیاز داشته باشند به آنان می‌رسانیم..... نمی‌توانیم چشمانمان را در برابر ظلم به ملت فلسطین ببندیم، امنیت آنان امنیت ما، خون آنها خون ما و آبروی آنان آبروی ما است. ما اعلام جنگ بر علیه کسی نمی‌کنیم ولی به طور آشکار می‌گوییم که حق فلسطینیان ضایع شده و ما با آنان در یک سنگر هستیم (Benari, 2012).

مرسی هم چنین در سخنرانی خود در سازمان ملل، مسئله فلسطین و تشکیل یک کشور فلسطینی را از مهم‌ترین موضوعات پیش‌روی جهان خواند و گفت « دنیا باید همه تلاش خود را به کار ببندد تا این مسئله بر اساس عدالت و با رعایت‌شان و حقوق فلسطینی‌ها حل شود». او تأکید کرد «مردم فلسطین نباید از مواهبی نظیر آزادی و کرامت انسانی بی‌بهره بمانند.... اجرا نشدن قطعنامه‌های سازمان ملل در تعیین قلمرو فلسطین «شرم‌آور» است.^۱ هم چنین در واکنش حمله اسرائیل به غزه در نوامبر ۲۰۱۲، می‌گوید: «اسرائیلی‌ها باید بدانند که این تجاوز غیر قابل قبول است و تنها به بی‌ثباتی در منطقه منجر شود»^۲ و بلافاصله خواستار تشکیل اجلاس اضطراری وزرای خارجه کشورهای اتحادیه عرب شد و به دنبال آن تقاضای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت سازمان ملل می‌شود. هم چنین به نشانه اعتراض به اسرائیل سفیر خود را از به قاهره فراخواند. بنابراین، مرسی نیز به مانند حسنی مبارک خود را مدافع حقوق فلسطینیان می‌داند.

در بین رهبران مصر، نقش ژنرال سیسی را می‌توان متفاوت‌تر از بقیه دید. رهبران پیش وی با وجود برخی سیاست‌های جانبدارانه نسبت به اسرائیل، همواره خود را حامی فلسطین می‌دانستند. اما بنا به ملاحظات سیاسی بین‌المللی، نمی‌توانستند موضعی خصمانه علیه اسرائیل داشته باشند. اما با نگاهی به اقدامات دولت ژنرال سیسی در مصر در برابر موضوع فلسطین به خوبی می‌توان مواضع جانبدارانه و حتی خصمانه وی در برابر فلسطین را مشاهده کرد. این مسئله، ناشی از برداشتی است که مقامات رژیم صهیونیستی از شخصیت عبدالفتاح سیسی دارند. مقامات و کارشناسان ارشد اسرائیلی در ارزیابی خود از امنیت رژیم اسرائیل در سایه به قدرت رسیدن رئیس جمهوری جدید مصر، از «عبدالفتاح السیسی» به نام متحد رژیم صهیونیستی یاد می‌کنند و وجود وی را برای رسیدن به اهداف خود بسیار مناسب دانسته‌اند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که

1. www.dw.com, 2012

2. www.theguardian.com, 2012

سیاست خارجی سیسی با توجه به همین برداشت، نقش خود را حامی اسرائیل تلقی می‌کند. معاون مرکز مطالعات امنیت داخلی رژیم صهیونیستی در اظهاراتی در مورد «مصر جدید» می‌گوید: ریاست «عبدالفتاح سیسی» در مصر برای اسرائیل بی‌نهایت خوب است و حکومت او بسیار بهتر از اخوان المسلمینی است که به اسرائیل به چشم دشمن نگاه می‌کرد. وی تأکید کرد: «سیسی نیز به صلح همان‌طوری می‌نگرد که اسرائیل به آن نگاه می‌کند. وی در ادامه اعلام کرد که سیسی نیز به حماس به عنوان یک گروه تروریستی نگاه می‌کند و این امر عملیات قاچاق اسلحه از صحرای سینا به نوار غزه را مشکل می‌سازد و به همکاری امنیتی با اسرائیل بسیار کمک می‌کند.^۱ به طوری که با گذشت یک سال از حکومت، سیسی روابط با اسرائیل و نیز تحکیم رابطه با آن را از مهم‌ترین منابع حمایت سیاسی، دیپلماتیک و بین‌المللی برای نظام خود می‌داند.^۲

متغیر جامعه

منظور از متغیر جامعه آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه است که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه از جمله گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد.

یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی تأثیرگذار در سیاست خارجی مصر بعد از روی کار آمدن حسنی مبارک، وجود گروه‌های اسلام‌گرا در این کشور بوده است. مسئله فلسطین همواره و بویژه پس از امضای پیمان کمپ دیوید یکی از دغدغه‌های گروه‌های اسلام‌گرا بوده و سیاست خارجی مصر نیز تا حدودی تحت تأثیر این جریان‌ها قرار گرفته است. مهم‌ترین جریان‌های سیاسی اسلام‌گرای مصر در دهه ۱۹۷۰ عبارت بودند از: «جنبش اخوان المسلمین»، «جامعه مسلمانان» و یا سازمان «التکفیر و الهجرة»، سازمان آزادی‌بخش اسلامی «منظمة التحرير الاسلامی» و سازمان «منظمة الجهاد». اما مهم‌ترین جریان تأثیرگذار در سیاست خارجی مصر جریان اخوان المسلمین بوده است. این جریان پس از شکل‌گیری در دهه ۱۹۲۰، همواره رویکردی انتقادی به سیاست‌های داخلی این کشور داشته و نیز از منتقدان جدی روابط مصر با آمریکا و اسرائیل بوده است.

هر چند حسنی مبارک در دوران زمامداری خود توانست جریان‌های اسلام‌گرا را مثل مانند «الجماعة الاسلامیه» و «جهاد» را مهار کند، با این حال همواره در سیاست خارجی خود در قبال مسئله فلسطین موضعی کاملاً به سود اسرائیل اتخاذ نمی‌کرد. بخشی از دلیل احتیاط جهت‌گیری

1. www.farsnews.com, 2014

2. fa.alalam.ir, 2015

مبارک، وجود مخالفان اسلام‌گرا در مصر بود که معتقد بودند مبادا نزدیکی به اسرائیل موجبات اعتراضات داخلی اسلام‌گرایان را فراهم آورد. بر این اساس، حسنی مبارک سعی کرد همواره با تأکید بر «مسئولیت تاریخی» مصر در مورد فلسطینی‌ها و سرنوشت آن‌ها، خود را از اتهاماتی که به *انور سادات* در جدا شدن از اعراب زده می‌شد، میرا کند و اعلام کرد مصر «متعهد است که از تمام ثمرات صلح حمایت کند. مبارک با توجه به این مسائل بارها اعلام کرد اسرائیل باید اصل زمین در برابر صلح و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را بپذیرد (مشیرزاده و صلواتی طرقي، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

محمد مرسی نیز که از اسلام‌گرایان بود، در راستای احقاق حقوق فلسطینیان و اعاده حیثیت دهه‌های پیشین مصر در رهبریت جهان عرب در مقابل اسرائیل و به منظور محبوبیت در بین جامعه داخلی از جمله اسلام‌گرایان، در اجلاس صد و سی و هشتم وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب که در شهریور ۱۳۹۲ برگزار شد بیان می‌دارد: «قاهره، با قدرت کامل از این به بعد میزبان برادران فلسطینی خواهد بود. مسئله فلسطین، مسئله اول امت عربی است و امت عربی بدون حل عادلانه آن از پای نخواهد نشست. باید به راه حل عادلانه‌ای برای مسئله فلسطین و تشکیل کشور فلسطین دست پیدا کنیم. نادیده گرفتن مسئله فلسطین دیگر قابل قبول نیست»^۱.

متغیر حکومت

نوع نظام سیاسی در میزان سرعت تصمیم‌گیری و نیز جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها تأثیر مستقیمی دارد. نظام سیاسی مصر را باید در زمره نظام‌های سیاسی «شبه اقتدارگرا» از نوع ثبیت شده آن ارزیابی کرد. به لحاظ نظری، نظام سیاسی شبه اقتدارگرا به نظامی اطلاق می‌شود که سرشت سیاسی آن در میان دوطیف متفاوت و غیرهمسو قرار می‌گیرد، به این معنی که یک سر آن به دموکراسی و سر دیگر آن به اقتدارگرایی ختم می‌شود. مؤلفه‌هایی همچون: ضعف نهادینگی، واگرایی میان اقدامات اصلاحی و عدم ارتباط منطقی میان مناسبات اصلاحی، محدودیت‌های جامعه مدنی، مفروضه‌های اصلی و مهم این گونه نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. از سال ۱۹۸۱ و در هنگام مرحله جانشینی حسنی مبارک به جای انور سادات، مصر در میان دو سر طیف سیاسی اقتدارگرایی و دموکراسی در نوسان بوده است. مبارک که ریاست جمهوری خود را با سیاست آشتی‌جویانه آغاز کرد، کوشید که به سوی بازتر کردن فضای سیاسی حرکت کند. به همین خاطر در کنار آزادی عمل به روزنامه‌های مستقل به تعداد بیشتری از احزاب سیاسی مجوز فعالیت داد و به بزرگترین اپوزیسیون موجود حیات سیاسی این دوره مصر؛ یعنی

اخوان‌المسلمین اجازه داد که در چارچوب احزاب دیگر به فعالیت سیاسی بپردازد. اما دو دهه کافی بود تا نظام سیاسی مصر واقعیتی کاملاً متفاوت را در برقراری دموکراسی به نمایش بگذارد، به این معنی که دیگر نتوان مصر را به عنوان کشوری که در حال برقراری دموکراسی است، به حساب آورد. به طور کلی می‌توان گفت از آنجایی که مصر در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی در زمره نظام‌های دیکتاتوری قرار دارد، مشارکت سیاسی در این کشور به طور گسترده محدود شده بود. هر چند برخی از جنبه‌های مشارکت سیاسی رسمی مانند انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس وجود داشت، اما تا حد زیادی به یک نامزد ریاست جمهوری و یک فرد سیاسی محدود می‌شد. در سال ۲۰۰۵، مصر اولین انتخابات ریاست جمهوری خود را با حضور نامزدهای متعدد برگزار کرد. عدم وجود انتخابات آزاد و عادلانه به این معنی است که نرخ مشارکت در انتخابات به طور سنتی پایین بوده و بازیگران در نظام سیاسی به طور گسترده‌ای با سوءظن به آن نگاه می‌کردند (فرجی نصیری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

نوع نظام اقتدارگرایی مصر موجب شده بود تا تصمیمات سیاست خارجی این کشور بدون توجه به خواسته‌های افکار عمومی و گروه‌ها و احزاب داخلی اتخاذ شود. در حالیکه بخش زیادی از مردم مصر بر اساس نظر سنجی‌های به عمل آمده (نظر سنجی مرکز تحقیقاتی پیو) خواستار پایان بخشیدن به پیمان کمپ دیوید و توجه به منافع فلسطینیان بوده‌اند.^۱ دیکتاتوری حاکم بر مصر مانع هرگونه توجه به خواسته‌های مردم و افکار عمومی بوده است.

متغیر سیستمیک (محیطی)

علاوه بر عوامل چهارگانه داخلی، سیاست خارجی مصر تحت متغیر محیطی نیز قرار داشته است. به این صورت که پس از شکست‌های پیاپی مصر در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، این کشور در ۱۹۷۳ متوجه شد که پیش‌بردن سیاست خارجی بدون توجه به محذورات بین‌المللی امری ناممکن است. بنابراین، انور سادات با در نظر گرفتن واقعیات نظام بین‌الملل، تلاش کرد رویکرد خود در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل را به میزان قابل توجهی تغییر دهد. مصر به این نتیجه رسیده بود که بدون ارتباط با کشورهای پیشرفته، اقتصاد این کشور به طور جدی تهدید می‌شود. بر همین اساس سیاست افتتاح به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در پیش گرفت. به دنبال آن بود که در عرصه سیاست خارجی نیز با پذیرفتن پیمان کمپ دیوید، ارتباطی عمیق با ایالات متحده برقرار کرد و تا کنون نیز بر این پیمان پایبند است. به طور کلی سه عامل محیطی یعنی، اهمیت استراتژیک مصر در نگاه قدرت‌های خارجی، وابستگی اقتصادی

و نیز وابستگی نظامی، در سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین نقش آفرینی کرده‌اند. در ذیل به این سه عامل می‌پردازیم:

موقعیت استراتژیک

مصر به لحاظ ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک موقعیتی ویژه دارد و همین موقعیت باعث شده تا در منطقه خاورمیانه نقش مهمی ایفا کند. مصر در تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد. موقعیت منحصر به فرد مصر نه تنها ناشی از این حقیقت است که سه قاره در اطراف مرزهای آن با هم تلاقی می‌کنند، بلکه سواحل طولانی این کشور با دو دریای مدیترانه و سرخ نیز به آن اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. کشور مصر هم‌چنین به عنوان پلی برای انتقال تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به نقاط دوردست عمل کرده است.

یکی از عوامل اهمیت ژئوپولیتیک مصر، کنترل بر شبه جزیره سینا است که از موقعیت استراتژیک بسیار مهمی برخوردار است. این شبه جزیره از شمال به طول ۱۲۰ کیلومتر با دریای مدیترانه و از غرب به طول ۱۶۰ کیلومتر با کانال سوئز و از جنوب غربی به طول ۲۴۰ کیلومتر با خلیج سوئز و از شرق و جنوبی شرقی به طول ۱۵۰ کیلومتر با خلیج عقبه هم مرز است. به این ترتیب صحرای سینا ۳۰ از سواحل مصر را به خود اختصاص می‌دهد و تنها حلقه ارتباط آسیا با آفریقا به شمار می‌آید (Laub, 2013).

هم‌جواری این منطقه با اسرائیل اهمیت این جزیره را دو چندان کرده است. شبه جزیره سینا از جمله مناطقی است که همواره مورد توجه اسرائیل بوده است تا به هر نحو ممکن آن را از مصر جدا کنند. به همین دلیل این منطقه تاکنون دو بار مورد حمله و تعرض رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. بار اول در سال ۱۹۵۶ میلادی که اما با قطعنامه سازمان ملل نظامیان صهیونیست از آن خارج شدند و دیگر بار در سال ۱۹۶۷ میلادی که تا ۲۵ آوریل ۱۹۸۲ این منطقه تحت اشغال رژیم صهیونیستی بود تا اینکه در این تاریخ رژیم صهیونیستی با حفظ نیروهای خود در نوار مرزی «تابا» از شبه جزیره سینا خارج شد. اما در سال ۱۹۸۹ میلادی این منطقه نیز به موجب رأی دادگاه بین‌المللی لاهه، از اسرائیل باز پس گرفته شد. اهمیت صحرای سینا در رساندن کمک‌ها از طریق مرز رفح به نوار غزه و فلسطین مخصوصاً در زمان‌های جنگ رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان، نمود زیادی می‌یابد.

به لحاظ جمعیت شناختی، مصر با جمعیتی حدود ۸۳ میلیون، بزرگترین کشور عربی است و پیش‌بینی‌های حاکی از آن است که جمعیت این کشور در سال ۲۰۵۰ به ۱۴۰ میلیون نفر می‌رسد. بنابراین، این جمعیت در تولید قدرت نرم و رهبری جهان عرب نقش بسزایی خواهد داشت. هر

چند که ممکن است نتواند به سان گذشته رهبری جهان عرب را به دست بگیرد. وجود مولفه‌هایی مثل مرکز بودن اتحادیه عرب، داشتن دانشگاه الازهر به عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه اسلامی خود نشان دهنده منابع قدرت نرم این کشور در جهان عرب است (M.sharp, 2015: 15). بر همین مبنا، ایالات متحده با درک این مسئله، در صدد بر آمده است تا با استفاده از راه‌های گوناگون بر اولویت‌ها و ارجحیت‌های سیاست خارجی مصر تأثیر بگذارد. در ذیل به مهم‌ترین کانال‌های نفوذ ایالات متحده بر سیاست خارجی مصر اشاره می‌کنیم:

وابستگی نظامی مصر به امریکا

ارتش و نقش آن در تحولات سیاسی، یکی از مجاری مهم فهم رفتار سیاسی مصر است. از زمان به قدرت رسیدن افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، پیوسته نظامیان بر این کشور حکومت کرده‌اند. ناصر (۱۹۷۰-۱۹۵۳) انور سادات (۱۹۸۱-۱۹۷۰) حسنی مبارک (۲۰۱۱-۱۹۸۱)، همگی از افسران و نظامیان عالی‌رتبه ارتش مصر بوده‌اند. همه رؤسای جمهور مصر به غیر از محمد مرسی از هنگام سرنگونی نظام سلطنتی در سال ۱۹۵۲ میلادی زندگی حرفه‌ای خود را به‌عنوان افسران آزاد آغاز کرده‌اند و سخن ارتش و پلیس در عرصه سیاست این کشور فصل‌الخطاب بوده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

در بررسی نقش و جایگاه ارتش مصر در نگاه امریکا بعد از پیمان کمپ دیوید، گذشته از این واقعیت که اکثریت انبارهای مهمات مصر شامل سلاح‌های ساخت امریکا است؛ بسیاری از افسران مصری در دانشکده‌های نظامی امریکا آموزش دیده‌اند و سیاست‌هایی مانند حفظ قرارداد صلح با اسرائیل و مبارزه با تروریسم در صحرای سینا را دنبال کرده‌اند.

در پیمان کمپ دیوید که بین مصر و اسرائیل به امضا رسید، امریکا به طور جداگانه طی یادداشت تفاهم‌هایی، برخی از تعهدات را نسبت به دو کشور بر عهده گرفت. این تعهدات در حوزه کمک‌های نظامی و اقتصادی بود که امریکا متعهد شد هر ساله به این دو کشور ارائه کند. بر این اساس در همین سال *هارولد براون* وزیر دفاع وقت امریکا طی نامه‌ای به مصر بیان می‌دارد: «در زمینه پیمان صلح میان مصر و اسرائیل، ایالات متحده در صورت بازبینی و تصویب کنگره، آماده ورود به یک رابطه بزرگ امنیتی گسترده با مصر است که شامل فروش خدمات و تجهیزات نظامی و تامین مالی است» (Satloff and Clawson, 1998). بر همین اساس بود که ایالات متحده کمک‌های نظامی فراوانی برای مصر فراهم کرد. سیاست‌گذاران ایالات متحده در توجیه کمک‌های نظامی خود به مصر، به این موضوع اشاره می‌کنند که این کمک‌ها به نوعی سرمایه‌گذاری در جهت امنیت منطقه است. ایالات متحده، بعد از امضای پیمان به تدریج کمک‌های نظامی به این کشور را از سر گرفت تا

ضمن کمک در ایجاد صلح در منطقه جای شوروی سابق را در کمک‌های نظامی به مصر را بگیرد. از طرفی دیگر، مصر پس از پیمان کمپ دیوید به طور چشمگیری به لحاظ نظامی به غرب و آمریکا وابسته شد. این وابستگی هم در سطح سخت‌افزاری و هم در سطح نرم‌افزاری قابل درک است. اقدامات نظامی مصر در حمایت از کشورهای متمایل به غرب در این راستا قابل ارزیابی است. طی دو دهه گذشته، مصر برای حفظ و گسترش پیوند نظامی با غرب، در تمرین‌های نظامی مشترک با آمریکا، مشارکت داشته است. این کشور، به مناسبت‌های مختلف با اعزام نیرو، از ابتکار عمل‌های آمریکا حمایت کرده است. در سال ۱۹۸۳ در مخالفت با عملیات نظامی لیبی در سودان، در سال ۱۹۹۰ برای دفاع از عربستان در برابر تهاجم عراق، در سال ۱۹۹۲ به سومالی و در سال ۱۹۹۴ برای برقراری صلح در بوسنی و هرزگوین نیرو فرستاده است. در بسیاری از این مداخلات، نیروهای مصری عنصر اصلی مشارکت عربی یا اسلامی با ایالات متحده و غرب بوده‌اند (Satloff and Clawson, 1998). برای مثال در عملیات «طوفان صحرا» که در فوریه سال ۱۹۹۱ برای عقب راندن نیروهای اشغالگر عراقی از کویت انجام شد، یک لشکر پیاده‌نظام مصری، متشکل از حدود ۳۰ هزار نیرو شرکت داشت. در این مورد، حمایت‌های لجستیکی مصر شایان ذکر می‌باشد. به طوری که در عملیات «طوفان صحرا» و «سپر صحرا» هواپیماهای جنگنده ایالات متحده، حدود ۲۰۰ هزار سورتی پرواز از طریق مصر به خلیج فارس انجام دادند. در جریان بحران اکتبر ۱۹۹۷ عراق، مصر اجازه عبور ناوگان «یو.اس.اس جورج واشنگتن» از کانال سوئز را صادر کرد (حسینی، ۱۳۸۱: ۹۵). از طرفی دیگر پیوند نظامی با آمریکا که از نتایج صلح کمپ دیوید است در دهه‌های گذشته دستاوردهای زیادی در زمینه توسعه صنعت نظامی این کشور داشته است. برای مثال جلب نظر موافق آمریکا در سال ۱۹۸۴ جهت اعطای اجازه تولید تانک رزمی پیشرفته «۱» AIM و همکاری ایالات متحده با مصر در تولید این نوع تانک‌ها، توانایی تولید نوعی موشک بالستیک با برد ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر در دهه ۱۹۸۰، از مهم‌ترین دستاوردهای امضای پیمان صلح است.

کمک‌های نظامی آمریکا به مصر از چند جهت موجب وابستگی ارتش این کشور به آمریکا شده است. اول اینکه، همانگونه که اشاره شد، اینگونه کمک‌های نظامی به پاداش امضای پیمان صلح با اسرائیل پرداخت می‌شد. از آنجاییکه افزایش، کاهش یا قطع کمک‌های مورد نظر، منوط به نظر کنگره ایالات متحده بود که نسبت به نیازهای امنیتی واقعی یا غیر واقعی اسرائیل، توجه خاصی دارد، مصر تا جایی مختار به استفاده از این کمک‌هاست که برای امنیت اسرائیل تهدید محسوب نشود. از این رو، همانگونه که عبدالحلیم محجوب صاحب‌نظر در مسائل نظامی و استراتژیک می‌گوید: «کمک نظامی و همکاری آمریکا با مصر، هرگز به سطحی نخواهد رسید که این کشور

بتواند برتری نظامی اسرائیل را به چالش بکشد. ضمن این که سیاست ایالات متحده به مصر و سایر کشورهای عربی اجازه پیشبرد یک استراتژی نظامی جدید و کارآمد را نخواهد داد. ناکامی تلاش مصر به منظور دستیابی به موشک‌های بالستیک (طی همکاری با آرژانتین و عراق در میانه سال ۱۹۸۸) در اثر فشارهای امریکا نمونه عینی این موضوع است (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

دوم اینکه، مصر پس از پیمان کمپ دیوید به طور چشمگیری به لحاظ نظامی به غرب و امریکا وابسته شد. این وابستگی هم در سطح سخت افزاری و هم در سطح نرم افزاری قابل درک است. گذشته از این واقعیت که اکثریت انبارهای مهمات مصر شامل سلاح‌های ساخت امریکا بوده، بسیاری از افسران مصری در دانشکده‌های نظامی امریکا آموزش دیده‌اند و سیاست‌هایی مانند حفظ قرارداد صلح با اسرائیل و مبارزه با تروریسم در صحرای سینا را دنبال کرده‌اند (Leahy, 2014).

سوم اینکه، کمک‌های نظامی امریکا به مصر باعث شده تا توسعه صنایع دفاعی و نظامی مصر نیز وابسته به آن شود. مصر، طی دو دهه گذشته در راستای استراتژی موازنه و بازدارندگی در صدد توسعه صنایع دفاعی داخلی خود بوده است. به همین منظور، با کشورهای مختلفی مانند امریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان و چند کشور دیگر همکاری کرده است. اما هر گونه توسعه صنایع نظامی این کشور، منوط به منافع نداشتن با سیاست‌های ایالات متحده بوده است. برای مثال در حالیکه مصر در برخی پروژه‌های نظامی که با منافع امریکا همخوانی داشته است موفق بوده است، بر عکس در پروژه‌هایی که با مخالفت ایالات متحده مواجه بوده نتوانسته است کاری از پیش ببرد. مهم‌ترین موفقیت در این زمینه، جلب نظر موافق امریکا در سال ۱۹۸۴ جهت اعطای اجازه تولید تانک رزمی پیشرفته «۱» AIM در کارخانه شماره ۲۰۰، واقع در حومه قاهره، است. مصر موفق شده است تا با همکاری امریکا، تعداد ۵۳۰ دستگاه از این نوع تانک‌ها را تولید کند. برپایه قرارداد جدیدی که میان دو طرف منعقد شد، قرار است تعداد ۲۰۰ دستگاه دیگر از تانک‌های مزبور در مصر تولید شود. این درحالی است که تلاش‌های این کشور به منظور دستیابی به موشک‌های بالستیک در نتیجه مخالفت ایالات متحده ناکام مانده است. برای مثال، به دنبال فشارهای سیاسی امریکا، تلاش مصر برای دستیابی به موشک‌های بالستیک (طی همکاری با عراق و آرژانتین در میانه سال ۱۹۸۸)، ناکام ماند. اگرچه لغو پروژه موشکی مزبور ضربه سنگین بر توسعه برنامه موشکی مصر وارد کرد.

وابستگی اقتصادی

یکی دیگر از کانال‌های تأثیرگذاری ایالات متحده بر سیاست خارجی مصر، حوزه اقتصادی

بوده است. ایالات متحده به‌عنوان حامی اصلی رژیم صهیونیستی توانسته است در چند دهه اخیر به شیوه‌های مختلف اقتصاد این کشور را تحت تأثیر قرار بدهد. ورود امریکا به اقتصاد مصر از زمانی آغاز شد که انور سادات سیاست انفتاح را در سال ۱۹۷۴ در حوزه اقتصاد در پیش گرفت. در این دوران اقتصاد مصر وضعیتی نامناسب داشت. دخالت دولت در اقتصاد، بحران بدهی‌های خارجی مصر و مهم‌تر از همه فرار سرمایه‌گذاران خارجی از وضعیت نامناسب اقتصاد مصر از جمله مشکلات اقتصادی این کشور بود. در چنین زمینه و فضایی بود که نیاز به اصلاحات اقتصادی و تغییر مشی‌های قدیمی احساس شد. از این‌رو سیاست درهای باز یا انفتاح در سال ۱۹۷۴ به منظور کاهش نظارت دولت بر اقتصاد اتخاذ شد (Louis, El Mahdy and Handoussa, 2014: 52).

طرفداران سیاست انفتاح مدل ویژه‌ای برای رشد اقتصادی را مدنظر داشتند که شامل راهبرد صنعتی‌سازی صادرات-محور بود. آنان در پی این بودند که رشد اقتصادی را با اتکا به فناوری و سرمایه خارجی به‌دست آورند. برای اجرای این سیاست، در دهه ۱۹۷۰ می‌بایست شرایط مورد نیاز سرمایه خصوصی خارجی و داخلی فراهم می‌شد. برای دستیابی به این مهم، طرفداران انفتاح ناچار بودند روابط قدرت سیاسی را که از زمان ناصر ایجاد شده بود، تغییر دهند. بر این اساس، رابطه با امریکا نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی این کشور ایفا می‌کرد. به همین دلیل مصر روابط اقتصادی خود را با ایالات متحده گسترش داد و کمک‌های اقتصادی ایالات متحده نقش مهمی در رفتار مصر نسبت به مسئله فلسطین ایفا کرد.

هم چنین دولت مصر یکی از مهم‌ترین عوامل برون رفت از وضعیت اقتصادی نامساعد را داشتن ارتباط اقتصادی با بزرگترین اقتصاد دنیا، یعنی ایالات متحده می‌دانست. وعده کمک‌های اقتصادی امریکا به مصر بیش از هر چیزی مقامات سیاسی این کشور را به سمت سازش با اسرائیل کشاند. ایالات متحده در جریان پیمان کمپ دیوید متعهد شد سالیانه به مبلغ ۲/۱ میلیارد دلار به مصر کمک کند. این کشور کمک‌های خود را به صورت سالیانه در جهت حفظ صلح در منطقه در اختیار مصر قرار داد. آمارها نشان می‌دهد که از زمان پیمان کمپ دیوید تا سال ۲۰۰۰ میزان کمک‌های نظامی امریکا به مصر بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار و میزان کمک‌های مالی دریافتی مصر از ایالات متحده سالیانه به میزان ۱/۳ میلیارد دلار بوده است.^۱

یکی از مهم‌ترین نمودهای عینی نفوذ اقتصادی امریکا در یک دهه اخیر را می‌توان در پروژه اقتصادی کوئیز دید که ارتباط وثیقی با مسئله فلسطین و اسرائیل دارد. این پروژه، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری اقتصادی مشترک میان مصر و اسرائیل در یک دهه گذشته بوده است. کوئیز مخفف کلمه “Qualifying Industrial Zones” است و به معنای «مناطق صنعتی

1. www.state.gov, 2014

کیفی» می‌باشد. کوئیز قراردادی اقتصادی و سه جانبه میان مصر، اسرائیل و امریکا است (که در ادامه تجربه پیشین اردن) در سال ۲۰۰۴ میلادی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد امضای توافقنامه صلح میان مصر و اسرائیل (کمپ دیوید) و به‌عنوان پروتکل ضمیمه به توافقنامه یاد شده امضا شده و از فوریه ۲۰۰۵ مورد اجرا قرار گرفته است. براساس قرارداد کوئیز، مقرر گردید که محصولات تولیدی در زمینه پوشاک و نساجی در قلمرو خاصی از سرزمین مصر در صورت برخورداری از ۸/۱۱ درصد عوامل تولیدی اسرائیلی بتوانند بدون پرداخت عوارض گمرکی و یا با پرداخت مبلغ ناچیزی وارد بازار مصرف امریکا شوند (معافیت کالاهای تولیدی از پرداخت عوارض گمرکی) (زاگری، ۱۳۹۰: ۶۳).

سودهای حاصل از مبادلات اقتصادی مصر با امریکا و اسرائیل موجب شد تا این کشور در عرصه سیاسی نیز موضعی معتدل و صلح‌طلبانه در قبال اسرائیل اتخاذ کند. به این معنا که سیاست خارجی مصر در خاورمیانه به طور کلی و مسئله فلسطین به طور خاص به شدت تحت تأثیر رویکرد کاخ سفید قرار گرفته بود. موضع‌گیری مصر در قبال جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله لبنان و نیز اسرائیل با غزه به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. برای مثال با آغاز جنگ ۳۳ روزه لبنان، مصر به نوعی با موضعی که اتخاذ کرد به اسرائیل نزدیک‌تر شد. مصر حزب‌الله را مسئول شروع جنگ معرفی نمود. در مورد نقش مصر در جنگ ۲۲ روزه که اسرائیل آن را عملیات سرب گداخته نامیده بود، اسناد جدیدی از ویکی لیکس منتشر شده که نشان می‌دهد اسرائیل در این جنگ با جنبش فتح و مصر هماهنگ بوده است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۵۴). هم‌چنین در کنفرانس آنابولیس و دیدار بوش از منطقه در ژانویه ۲۰۰۸، امریکا و دولت اولمرت از مصر خواستند همکاری امنیتی و اطلاعاتی خود را با اسرائیل تا انهدام و نابودی مقاومت در فلسطین به رهبری حماس ادامه دهد. مصر در این جریان تحمیلی متحمل فشارهای سیاسی و مالی از سوی واشینگتن شد. اسرائیل و امریکا با اعمال فشارهای گوناگون تلاش داشتند رویکرد مداخله مصر در قضیه فلسطین را به سود اولویت‌های امنیتی و سیاسی اسرائیل تنظیم کنند و در این راه از هیچ امری فروگذار نکردند (Odonnel, 2008: 30).

پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به رهبری اخوان المسلمین (جنبشی که همواره از حامیان حقوق فلسطین در مقابل اسرائیل بوده است) این‌گونه نگرانی‌های امنیتی امریکا در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل جدی شد. بر این اساس بود که امریکا تهدید کرد در صورت برهم‌خوردن توافقنامه صلح مصر با اسرائیل، کمک‌های مالی خود را به مصر قطع خواهد نمود (تقوی، ۱۳۹۰). بر این اساس، مرسی موضعی میانه‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت اتخاذ کرد. به این صورت که ضمن انتقاد از اسرائیل و حمایت از حقوق فلسطینیان، از پایبندی خود به معاهده کمپ دیوید

سخن به میان می‌آورد. برای مثال وی در گفتگوی خود با روزنامه‌الاهرام مصر در خرداد ۱۳۹۲ با تاکید بر پایداری کشورش به «ساختار منطقه‌ای و توافقنامه صلح با (رژیم) اسرائیل» گفت: مصر کشوری بزرگ است که به توافقنامه‌ها احترام می‌گذارد؛ اما ما وضعیت را رصد می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم که هیچ‌گونه تخطی یا تعدی از این توافقنامه به هر صورت انجام گیرد.^۱

اگرچه سیاست خارجی توأم با احتیاط محمد مرسی، نگرانی‌های ایالات متحده و اسرائیل را تا حدودی بر طرف کرده بود، اما ماهیت اسلام‌گرای حکومت اخوان المسلمین همواره آن‌ها را محتاط کرده بود. بر این اساس بازگشت حکومت نظامیان به رأس حکومت می‌توانست بهترین اتفاق در رفع نگرانی‌های امنیتی آن‌ها باشد. ناتوانی اخوان المسلمین در تأمین خواسته‌های اقتصادی مصر عاملی شد تا آمریکا و اسرائیل دست به کار شده و زمینه بازگشت نظامیان (که از حامیان اسرائیل بوده‌اند) را فراهم نمایند.

اسناد فاش شده بیانگر این موضوع است که عبدالفتاح السیسی سه روز قبل از وقوع کودتای مصر، اسرائیل را از تلاش‌های خود برای خلع محمد مرسی از ریاست جمهوری کشورش با خبر کرده بود و از اسرائیل خواسته است که جنبش حماس را تحت نظارت داشته باشد. بعد از آن بود که رژیم صهیونیستی به او تضمین داد که همه چیز در غزه تحت نظارت شدید قرار دارد و اسرائیل نیز به السیسی توصیه کرد که تونل‌ها را تخریب کند. بر همین اساس بود که ارتش مصر درست چند روز قبل از وقوع کودتای نظامی مصر، شروع به تخریب تونل‌های غزه کرد.^۲ با کنار رفتن حکومت اسلام‌گرایان مصر بار دیگر سیاست خارجی مصر نسبت به فلسطین و اسرائیل به مرحله پیش از انقلاب بازگشت. به گونه‌ای که یک بار دیگر سیاست خارجی مصر در راستای صلح با اسرائیل متمایل شد.

1. www.fa.alalam.ir, 2013
2. Middle East Press, 2013

نتیجه‌گیری

به طور کلی سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی شکل می‌گیرد. در سیاست خارجی مصر نیز این مسئله به خوبی قابل مشاهده است. این نوشته بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا درصدد تبیین سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین بر آمد. از آنجاییکه کشور مصر در زمره کشورهای در حال توسعه قرار دارد و نیز به سبب اینکه تاکنون به استثنای دوران حکومت مرسى، ساختاری اقتدارگرا همواره بر نظام سیاسی آن حاکم بوده است، دو متغیر داخلی فرد (در قالب نقش ملی رهبران و تاحدودی جریان‌های اسلام‌گرا) و متغیر محیط (نفوذ امریکا) بیشترین تأثیر را در این سیاست خارجی بر جای گذاشته‌اند. در این میان نقش عوامل محیطی بیش از متغیر فرد تعیین کننده بوده است. به طوری که نقش آفرینی ایالات متحده همواره از طریق کانال‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بیشترین تأثیرگذاری را از خود بر جای گذاشته است. وابستگی اقتصادی و نظامی مصر به ایالات متحده باعث شد تا این کشور در سیاست خارجی خود در سطح منطقه بویژه مسئله فلسطین و اسرائیل پیرو سیاست‌های امریکا قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

- احمدی، حمید و بیدالله‌خانی، آرش، (۱۳۹۱)، «روابط مصر- اسرائیل؛ پیشینه، چال‌ها و چشم‌انداز آینده»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۱۴.
- الحافظ، زیاد، (۱۳۸۹)، پیامدهای جنگ اسرائیل علیه لبنان، (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی)، ترجمه محمدرضا بلوردی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- اون دیل، ریچی، (۱۳۷۶)، ریشه‌های جنگ اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تقوی، محمد مهدی، (۱۳۹۰)، «کالبدشکافی انقلاب ۲۲ بهمن مصر»، روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۰/۲/۶.
- حسینی، مختار، (۱۳۸۱)، «استراتژی دفاعی - نظامی مصر»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، دوره نهم، شماره ۳۲.
- زاکری، قاسم، (۱۳۹۰)، «بررسی آخرین وضعیت اقتصادی- انرژیک مصر و اسرائیل»، مجله مطالعات منطقه‌ای، دوره نهم، شماره ۴۱.
- سخترانی محمد مرسی در نشست وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب، ۱۵ شهریور ۱۳۹۲، قابل دسترسی در سایت: <http://www.yjc.ir/fa/news/4080601/>
- سخترانی محمد مرسی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲، قابل دسترسی در سایت: <http://www.asriran.com/fa/news/233768>
- سیف‌زاده، حسین، (۱۳۶۹)، «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشتم، شماره ۲۵.
- فرجی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «پارامترهای تعیین‌کننده سیاست خارجی مصر از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش (۲۰۱۳-۱۹۵۲)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۴.
- فرجی نصیری، شهریار، مسعودنیا، حسین و هرسیچ، حسین، (۱۳۹۴)، «نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۲.
- مشیرزاده، حمیرا و صلواتی طرقي، فاطمه، (۱۳۹۴)، «برداشت از نقش ملی و سیاست خارجی مصر در دوره انور سادات و حسنی مبارک»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱.
- خبرگزاری العالم، «ارتباط حماس و اخوان در جریان انقلاب فاش شد»، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل دسترسی در: <http://fa.alalam.ir/news/1469128>.

- خبرگزاری خاورمیانه، «السبسی؛ قهرمان جدید در مصر؟»، ۲۶ مرداد ۱۳۹۲، قابل دسترسی در: <http://middleeastpress.com/blog>.

ب) انگلیسی

- Aran, Amnon & Rami Ginat, (2014), "Revisiting Egyptian Foreign Policy towards Israel under Mubarak: from Cold Peace to Strategic Peace", *Journal of Strategic Studies*, Volume 37, Issue 4.
- Atmaca, Nurav. (2013). "The Suspected Role of the US in Toppling Egyptian President Morsi". available at: <http://www.turkishweekly.net/2013/07/11/news/the-suspected-role-of-the-us-in-toppling-egyptian-president-morsi/>.
- Benari, elad, (2012), "Morsi Stands Up to (sic/for) Palestinians", October 25, 2012 Available at: <http://generalspeaking.blogspot.com/2012/10/morsi-stands-up-to-sicfor-palestinians.html>.
- "Egypt Increases Military Presence in the Sinai". July 25. (2013). available at: <https://www.thetrumpet.com/article/10821.19.0.0/world/military/egypt-increases-military-presence-in-the-sinai>.
- "Egyptian president condemns Israel's 'aggression' in Gaza", available at: <https://www.theguardian.com/world/2012/nov/15/egyptian-president-condemns-israel-gaza>.
- "Egyptians Embrace Revolt Leaders, Religious Parties and Military. As Well", 25 April 2011, available at: <http://www.pewglobal.org/2011/04/25/egyptians-embrace-revolt-leaders-religious-parties-and-military-as-well/>.
- Hammond, Jeremy R. (2015), Egypt: "Morsi's Death Sentence. What was the Role of the US?", available at: <http://www.globalresearch.ca/egypt-morsis-death-sentence-what-was-the-role-of-the-us/5451437>.
- Laub, Zachary. (2013). "Egypt's Sinai Peninsula and Security", December 12, 2013, available at: <http://www.cfr.org/egypt/egyptssinai>.
- Louis, Maryse, Alia El Mahdy and Heba Handoussa, (2014), *Foreign Direct Investment in Egypt*, Investment Strategies in Emerging Markets.
- Leahy, Patrick. "Resuming Military Aid to Egypt: A Strategic Imperative". May 30. 2014. Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/egypt-after-the-election-advancing-the-strategic-relationship>.
- "Morsi grants Sadat & El-Shazli highest medal for October War 'victory'", 4 Oct 2012. available at: <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/64/54754/Egypt/Politics-Morsi-grants-Sadat-ElShazli-highest-medal-for-Oct.aspx>.
- M. sharp, Jeremy, (2015), *Egypt: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service.

- Neak, M.Fatih Tavfor. (1994). "Main Approaches to the Study of Foreign Policy", METU Studies in Development, 21(1).
- Odonnel, Claramariana, (2008), "The EU, Israel and Hamas, Center for European Reform working paper", available at: www.cer.org.uk/pdf/wp_820.pdf, pp33-1.
- Robert Satloff and Patrick Clawson, (1999), "U.S. Economic Aid to Egypt: Designing a New, Pro-Growth Package", available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/u.s.-economic-aid-to-egypt-designing-a-new-pro-growth-package>.
- Rosenau, James, (1976), "Puzzlement in Foreign Policy", *Jerusalem Journal of International Relations*, Vol. 1.
- Quandt, William.b, (2003), *Campdavid, Peace Making and Politics*, the Brookings Institution Washington d.c.
- Rosenau, James N, (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Rosenau, James N. United Davis and Maurice East (ed.), (1972), *The Analysis of International Politics*, New York: The Free Press.
- Satloff, Robert and Patrick Clawson, (1998), "US Military aid to Egypt: assessment and recommendation", *Washington Institute for Near East Policy*, No 325, July 8 1998.
- Shih, C, (1988), "Change and Continuity of National Self-Image: A Markov Model of Chines Diplomacy, 1950-1968", *Paper Presented at the Midwest Political Science Association Annual Meeting*, Chicago.
- Tayfur, M. faith, (1994), "Main Approaches to the Study of Foreign Policy: review", METU Studies in Development, 21(1).
- U.S. Relations With Egypt, May 20, 2014, available at: <http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5309.htm>.
- <http://fa.alalam.ir/news/1595972>.
- <http://generalspeaking.blogspot.co.uk/2012/10/morsi-stands-up-to-sicfor-palestinians.html>.
- <http://www.dw.com/fa-ir/a-16268082>.
- <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930710000646>.
- <http://www.reuters.com/article/us-palestinians-israel-egypt-mursi-idUSBRE8AE0S120121115>.
- <http://www.yjc.ir/fa/news/4080601>.
- <http://fa.alalam.ir/news/1728857>.